

پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران

خجسته باد اول ماه مه، جشن رزمی کارگران سراسر جهان

روز سرور و شادی راستین از زدودن بیکاری و فقر و بیخانمانی و بهره کشی از سیاسی جامعه است. اما در بیشتر کشورهای جهان، و از جمله میهن ما ایران، هنوز هم کارگران و زحمتکشان زیر بار سنگین یوغ سرمایه کمر خم کرده اند و با دهها معضل اجتماعی و اقتصادی دست به گریه اند.

در این سالهای پایانی سده بیستم، هنگامی که جهان سرمایه داری راهبران تقریبا دایمی اقتصادی فراگرفته است، نتایج انقلاب علمی - فنی نیز میلیونها فروشنده

از نزدیک به یکصد سال پیش، نخستین روز ماه مه (یازدهم اردیبهشت ماه)، به پاس نبرد خونین و قهرمانانه کارگران شیکاگو در سال ۱۸۸۶، بمثابة جشن رزمی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان برگزار می شود. در این سالها دگرگونی های ژرفی در جهان ما روی داده است. کارگران و زحمتکشان بسیاری از کشورها، بدنهای مهارزات سخت و درازمدت توانستند یوغ بهره کشی سرمایه داری را از گردن خود بردارند و اردوگاه طبقه کارگر پیروزمند را در کشورهای سوسیالیستی برپا سازند. اینک در کشورهای سوسیالیستی جشن اول ماه مه در واقع یک جشن همه خلقی و



از کارگران مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۰۲ دوره هشتم
سال چهارم سه شنبه ۱۳۶۷/۱/۲۲
بها ۲۰ ریال

پیامی که "تاریخی" شد

"ولی فقیه" که خود را نماینده "الله" و نه نماینده مردم در روی زمین می داند و همه مکلف به اطاعت مطلق از او امرش هستند کوچکترین نقشی نمی تواند داشته باشد.

اما با وجود داشتن اطمینان مطلق به نتایج "انتخابات"، گردانندگان رژیم در آستانه برگزاری آن ناآرام بودند و نگرانی خود را از بی تفاوتی مردم پنهان نمی کردند.

سران مرتجع حاکمیت هنوز تجربه تلخ انتخابات میان دوره ای در تهران را که از شهری با چند میلیون رای دهنده کسانی با ۲۰۰ هزار رای به مجلس راه یافتند فراموش نکرده اند.

از این رو بود که در آستانه "انتخابات" شخص خبیبی، قائم مقام او، رئیس جمهور، رئیس مجلس، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، امامان جمعه و جماعت و در روز انتخابات صدا و سیما جمهوری اسلامی و دیگر وسایل تبلیغاتی، فعالیت تهاجمی را برای تشویق مردم به شرکت در "انتخابات" انجام دادند و زورگوییها و تهدیدهای علنی در صورت عدم شرکت را با "تکلیف شرعی - الهی" وانمود کردن آن همراه ساختند.

پیام خبیبی به مناسبت انتخابات در این زمینه نمونه وار بود و لقب "تاریخی" که به آن داده شد، بیجا بنظر نمی رسد. در تاریخ، هم می توان با نام نیکو جای خود را یافت و هم مانند نرون، چنگیز، و هیتلر با به جای گذاشتن رکورد زشتکاری و آدمکشی.

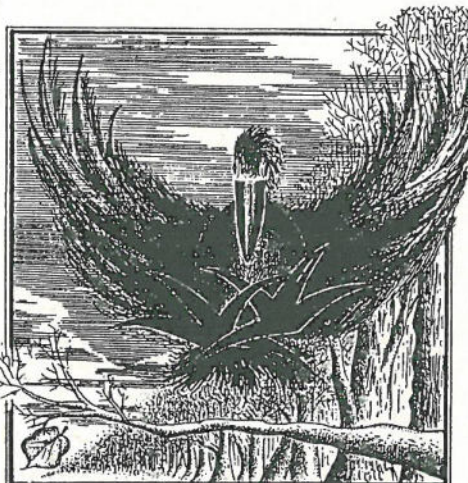
مضحک "انتخابات" دوره سوم مجلس شورای اسلامی پایان رسید و "اصلاح"ها از میان "صالح"های دستچین شده توسط شورای نگهبان کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی کم کم از صندوقها سرد می آورند. از روز اول هم معلوم بود که در شرایط "حاکمیت مطلقه ولایت فقیه" که همان "دیکتاتوری مطلقه مذهبی" است، "انتخابات" به معنای رایج آن، در میهن ما نمی تواند وجود داشته باشد.

هنگامی که انتخاب کننده فرضا برای گزینش دادستان "انقلاب" زندان اوین برای انگشت گذاشتن روی یکی از این سه نفر: آیت الله محمدی گیلانی، هادی غفاری، اسدالله لاجوردی مختار باشد، آیا رای او در کمتر شدن شکنجه های وحشیانه تأثیری دارد؟ در انتخابات مجلس هم در شرایط دیکتاتوری مطلقه و با وجود کاندیداهایی که شورای نگهبان آنها را "صالح" تشخیص داده باشد شرکت وسیع یا محدود رای دهندگان تعیین کننده نیست و هیچگاه نمی تواند تغییری در فهرست نام کسانی که می بایست از صندوقها سرد آورند بدهد. آنهم برای مجلسی که در برابر

بن بست ازدوسو

صلح یا ادامه جنگ؟ این پرسش در محافل حاکمه چ.ا. مطرح است. گروهی برآنند که باید پای میز مذاکره نشست و صلح کرد. این گروه مردمی خسته را در برابر رژیم می بینند و احساس می کنند که سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" و زبانهای فزاینده چانی، مالی، فرهنگی و غیره ناشی از آن، سرانجام مردم را به طغیان و خواهد داشت و تومار هستی رژیم را در هم خواهد پیچید. گروهی نیز، که اهرم های اصلی قدرت را در دست دارند و خبیبی در راس آن است، بر ادامه جنگ پای می فشرند. این گروه، حیات رژیم را بسته به جنگ می بینند و می دانند که در صورت توقف جنگ، مردم به طرح این پرسش خواهند پرداخت که "چرا جنگ را بگونه ای که وافی به مقصود نپورده ادامه داده است" و در نتیجه رژیم ساقط خواهد شد. این صلح خواهی و جنگ طلبی، هردو از نگرانی برای خطر سقوط رژیم سرچشمه می گیرد و چنین به نظر می رسد که هردوی این گرایشها خود را با بن بست قطعی مواجه می بینند.

"کیهان" ۱۳ اسفند ۶۶، در تفسیر سیاسی خود زیر عنوان "سازش با عراق، شکست استراتژی جنگی ایران است" نگرانی حاکمیت "ولایت فقیه" از پایان جنگ را چنین تصویر می کند: آن دسته از کشورها و نیروهای سیاسی که ایران را به "سازش با عراق" دعوت می کنند "اساسا در نظر دارند تا با به شکست کشاندن استراتژی جنگی ایران، زمینه را برای سقوط جمهوری اسلامی فراهم نمایند". این "استراتژی جنگی" چیزی جز صدور انقلاب نیست. طرح شعار "جنگ تا آخرین منزل، تا آخرین نفر، تا آخرین قطره خون" توسط خبیبی، هدفی جز ساقط کردن رژیم عراق و استقرار یک رژیم دست نشانده "اسلامی" در این کشور را دنبال نمی کند. روی دیگر سکه، همانطور که در آغاز مقاله اشاره شد، نگرانی عمیق رژیم از مورد بازخواست واقع شدن است. تاکنون رژیم کوشیده است همه



خزان آزادی

در صفحات بعد

- دیدار میخائیل گارباچف
- دکتر نجیب الله در تاشکند در ص ۸
- تظاهرات و مانورها چگونه سازمان می یابند
- در ص ۷

زنده باد آزادی و صلح، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

بن بست از...

ضعفای خود را زیر پوشش جنگ توجیه کند. اما در صورت پایان جنگ، در شرایطی که قسمت اعظم ثروت‌های ملی در تنور جنگ بی‌حاصل سوخته است، کشور رو به ویرانی رفته، چرخ تولید و اقتصاد خوابیده و بحران اجتماعی- اقتصادی تمام تاز و پود جامعه را در بر گرفته است، رژیم چگونه میتواند پاسخگویی خواستهائی باشد که در طول بیش از ۹ سال پس از انقلاب جامعه عمل نپوشیده است؟ آری رژیم از استقرار صلح می‌ترسد و به همین دلیل بر "استراتژی جنگی" خود - که به هیچ وجه مورد پذیرش مردم نیست - اصرار می‌ورزد.

مفسر سیاسی "کیهان" دورنمای سرنوشت رژیم‌های خود کامه و ضدپشروی و جنگ طلب را چنین تصویر میکند: "در تاریخ معاصر نمونه‌های فراوانی در دست است که با شکست و بن بست یک استراتژی جنگی، رژیم ناکام، دستخوش دگرگونی و انقلاب شده است. دو انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه، هر دو از خاکستر یک رژیم مغلوب جنگی پیاخاستند. پایان حیات میلیتاریستهای حاکم بر ژاپن، فاشیستها در آلمان و ایتالیا، نظامهای سلطنتی در اروپای شرقی، رژیم پلیت در کامبوج بر اثر جنگ ویتنام و غیره نیز در پی شکست جنگ صورت گرفت". از این اظهار نظر چنین استنباط میشود که گویا اگر این جنگها "پیروزی" پدنهال داشت هرگز این نظامها ساقط نمیشدند. در حالی که خصلت عمیقاً ضد مردمی این نظامها، که جنگ را وسیله ارضا خودکامگی‌های خود قرار می‌دادند، به انقلاب انجامید و سبب سقوط آنها گردید. مردم همواره صلح می‌خواهند و حاضر نیستند در یک جنگ ناعادلانه، برای ارضا تمایلات جهان گشایانه کسانی امثال خمینی، همه هستی خود را در معرض ناپودی قرار دهند. این است راز شکست "استراتژی جنگی" و سرنوشت محتوم همه نظامهای ضد خلقی، میلیتاریستی و فاشیستی، که نویسنده تفسیر، نمونه‌وار از آنها نام برده است. رژیم ج.ا. نیز که نویسنده با هزار من سریش میکوشد تا القاب "مردمی"، "انقلابی"، "ضد سرمایه‌داری جهانی" و شعله‌ور نگهدارنده آرمان خواهی "در جهان توده‌ها" را به آن پچسباند، از چنین سرنوشتی درامان نیست و خواه ناخواه محکوم به زانو زدن در برابر خواست توده‌ها و ناپودی نهائی است.

در تفسیر سیاسی "کیهان" چنین ارزیابی می‌شود که گویا در شرایط "عداوت لجام گسیخته و بیکرانه" ای که بین "دو نظام ایران و عراق" برقرار است، صلح "جز یک آتش بس شکننده و بی‌بنیان نخواهد بود که مستمرا در معرض نقض می‌باشد". در حالیکه به سختی می‌توان پاور کرد که عراق تجربه تلخ جنگ، ایران را در سده کنونی و یا حتی سالهای دورتر تکرار کند. او نتایج سازش دو کشور را "ورود به دورانی از مسابقه تسلیحاتی زیانبار و پرهزینه، تشنج مرزی" و "ستمگیری برنامه ریزی اقتصادی به سمت یک اقتصاد تسلیحاتی" می‌داند. این مسائل طوری

عنوان می‌شود که گویا در شرایط کنونی مسابقه تسلیحاتی زیانبار و پرهزینه، و ستمگیری برنامه ریزی اقتصادی کشور به سمت یک اقتصاد تسلیحاتی وجود ندارد. این در حالی است که در شرایط کنونی تمام شئون اقتصادی- اجتماعی کشور ما میلیتاریزه است. اقتصاد کشاورزی، با اعزام صدها هزار دهقانان به جبهه آخرین تقسایش را می‌کشد و آموزش، بهداشت، و توسعه صنایع و کشاورزی، همه و همه تحت الشعاع اقتصاد تسلیحاتی قرار گرفته‌اند. آیا در شرایط صلح، وضع بدتر از این خواهد شد؟

نویسنده پیش‌بینی میکند که در صورت استقرار صلح شاهد ظهور و رشد گرایش دست راستی و فاشیستی در میان جوانان و نظامیان خواهیم بود که "غرور ملی آنها نادیده گرفته شده است". این دروغ محض است. اکثریت جوانان میهن ما، که بیشترین قربانیان جنگ را داده‌اند، از جنگ و جنگ طلب نفرت دارند. فرار میلیونها جوان از مرزها دلیل روشنی بر این واقعیت است. جوانان ما میخواهند در پرتو صلح و آرامش راه سازندگی و ترقی اجتماعی را پویوند و بیداست که اندیشه ادامه جنگ، نه در جوانان، بلکه در ذهن بیمار نیروهای سرکوبگری است که تجسم واقعی "گرایش دست راستی و فاشیستی" در میهن ما هستند. کافی است که نویسنده نگاهی به اطراف خود کند تا این واقعیت را به روشنی پدیدد.

لب مطلب، در تفسیر سیاسی این است که در صورت پایان جنگ و سقوط رژیم "تمامی آرمانها و میراث باقی مانده از انقلاب اسلامی" به یاد استهزا گرفته خواهد شد و "ایران پاریدگر وارد عصر سیاهی از تاریخ خود می‌شود". در تفسیر، به صلح طلبان هشدار داده می‌شود که ادامه روند صلح "استقرار مجدد سلطه همه جانبه امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی در کشور ما را" در پی خواهد داشت. این هم از آن ادعاهای آنجنانی است. باید به نویسنده گفت، چه عصری سیاه‌تر از عصر کنونی؟ آیا اختناق حاکم بر جامعه ما، زندانهای ملو از نیروهای میهن دوست و انقلابی و بحران گسترده اقتصادی- اجتماعی که حیات مردم را در بر گرفته است، نشانه یک عصر سیاه و یا بهتر بگوئیم سیاه‌ترین دورانی نیست که مردم میهن ما بچشم خود دیده‌اند؟ علاوه بر آن، مگر در شرایط کنونی، امپریالیستهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی و غیره جای پایشان را در کشور ما محکم نکرده‌اند؟ این وابستگی اقتصادی که سران رژیم با رها به آن اعتراف کرده‌اند، از کدام واقعیت نشات می‌گیرد؟ آیا ماچرائی "ایران گیت"، که در سراسر جهان کوس رسوائی سران مرتجع و خائن ج.ا. را بصدا درآورد، خود گواه روشنی بر راه یافتن امپریالیستها به میهن ما نیست؟ هر خلاف نظر نویسنده، در صورت تشکیل جبهه متحد خلق، "پجای" یک جریان دست راستی و شبه فاشیستی" برد با طیفی از نیروهای مترقی و انقلابی است. آری، همانطور که در آغاز این مقاله اشاره کردیم، برای رژیم جمهوری اسلامی بن بست از دو سوست.

تعقیب و مراقبت

ساواکی‌ها "در خدمت"

جهت شناسائی و تعقیب و مراقبت نیروهای انقلابی، بویژه توده ایها و اکثریتی‌ها، از کادری‌ها با تجربه "ساواک" شعبه ۱۷ "مرکز" استفاده می‌شود. رژیم می‌کوشد ساواکی‌هایی را که به عللی با "ساواجا" همکاری نمی‌کنند جلب کند. در این راستا، بطور مثال برخی ساواکی‌ها تحت فشار قرار گرفته‌اند که در صورت عدم همکاری باید تمام وجوه دریافتی از دولت ج.ا. را پس بدهند. روند استخدام ساواکی‌ها، از همان پس از پیروزی انقلاب، توسط دولت موقت، آغاز شد. در بخش مخصوص مبارزه با توده ایها، به پیشنهاد فردوست، گروهی از کادری‌ها با تجربه "ساواک" به همکاری فرا خوانده شدند. در جریان عمل، این گروه بدستوری شهری عمدتاً کار آموزش کادری‌های امنیتی "حزب الهی" را بعهده گرفتند. مسؤلیت این گروه تا هنگام یورش سبعانه به حزب توده، ایران و مدتی پس از آن بعهده "فردوست" بود.

* یک آخوند ساواکی، بنام حضرتی، تحت حمایت "دوستان" خود، در خیابان نفیس، منشعب از خیابان اتابک تهران، دفتر ثبت ازدواج و طلاق تاسیس کرده است. این شخص قبلاً در دبیرستان ابومسلم آذربادگان اردبیل تعلیمات دینی تدریس می‌کرد و هنگام اوجگیری انقلاب مدتی متواری بود، تا آنکه...

* گروهی از ساواکی‌های "بازنشسته" تحت حمایت رژیم در فروشگاههای بزرگ و نمایشگاههای اتومبیل فعال هستند. برخی از آنها خود، ساواک فروشگاه یا نمایشگاه هستند. اینها در انجام "ماموریت میهنی" دو جانبه کار می‌کنند. هم با سلطنت طلب هادر ارتباطند، هم با رژیم.

توجه! توجه!

* علاوه بر تاکسی رانان "حزب الهی" که مسافران را تحت کنترل قرار می‌دهند، موارد زیادی دیده شده است که تاکسی‌ها رنشین تنهائی با سلاح کمری و بی‌سیم دارند. این پوشش تازه‌ای برای پیگرد نیروهای فعال ضد رژیم است.

* در یکی از کلاسهای دانشگاه، مجتمع هنر، دیده شده است که بعضی از دختران دانشجو زیر چادر خود کلت و بی‌سیم دارند.

* در رشت، علاوه بر اتومبیلهای گشت، عوامل اطلاعاتی - امنیتی رژیم با موتورسیکلت، دوچرخه و پیاده اشخاص "مفلون" را تحت کنترل می‌گیرند. در این میان، "گشت کرد محله" زیاد عرض اندام می‌کند.

عکس و فتوکپی برای چه؟

از خانواده‌های زندانیان سیاسی در رشت، که برای ملاقات عزیزان خود به زندان مراجعه می‌کنند، فتوکپی شناسنامه و دو قطعه عکس گرفته می‌شود. این، یعنی پرونده سازی بر ای خانواده‌های زندانیان سیاسی.

پیامی که «تاریخی»...

خمینی با اینکه پخوبی می‌دانست نه انتخابات و نه مجلس هیچ یک نقش و اهمیتی ندارند در آغاز پیام خود نوشت:

"گمان نمی‌کنم که نقش و اهمیت انتخابات و مجلس شورای اسلامی هر کسی پوشیده باشد".

گردانندگان دو دوره پیشین مجلس خود معترفند که تا اکنون موفق به تصویب کردن حتی یک قانون بنیادی یا گذراندن آن از شورای نگهبان برگزیده خمینی نشده‌اند. اما خمینی بازم از "نقش و اهمیت" مجلس سخن می‌گوید.

"استدلال" های خمینی برای "پازی‌دادن" مردم و شریک کردن آنان در این بازی بیهوده، صرفنظر

از جمله پردازی‌های مغلق پستیار سنت بود. او مدعی شد که گویا یکی از علل آغاز مجدد "جنگ

شهرها" از سوی عراق ممانعت از شرکت مردم در انتخابات بوده است. در حالی که همه می‌دانند

این بهارانها و موشک پرانی‌ها که دستاویزی برای دامن زدن به احساسات ضد "استکباری" در

اختیار دستگاه تبلیغاتی رژیم می‌گذارد، همیشه

پسود خمینی و اطرافیان او بوده و هست، چراکه دشمن اصلی مردم ایران یعنی نظام "ولایت فقیه"

را در سایه قرار می‌دهد. هیچ چیز به اندازه پایان گرفتن جنگ و قطع تحریمات امپریالیست و

خلیج فارس دست مردم ایران را برای سرنگون کردن رژیم ارتجاعی "ولایت فقیه" باز نمی‌کند.

خمینی در پیام "تاریخی" خود به درستی حدس زد که احتمال شرکت فعال مردم در "انتخابات"

اندک است. بدین جهت پیش پیش خود را بیمه کرد و نوشت: "از هم اکنون باید مطمئن باشیم که

رسانه‌های استکباری از عدم حضور مردم در صحنه انتخابات سخن خواهند گفت و...". او ضمناً

ترفند قدیمی خود را نیز پکار گرفت و اعلام کرد: "اینچنانپ تحت هر شرایطی در انتخابات

شرکت می‌کنم". خمینی با سرمشق جلوه دادن قصد خود از مردم خواست که اگر زیر موشک و

بمب هم باشد به "تکلیف شرعی - الهی خود عمل کنند". اما نگفت که خودش در پناهگاه بتنی

چاران در اعماق زمین رای به صندوق می‌اندازد و مردم باید در هوای آزاد منتظر رسیدن و انفجار

موشک‌های عراقی باشند.

پخش دوم پیام خمینی پیش از پخش اول، دور شدن روزافزون وی را از واقعیات تلخ

زندگی در جمهوری اسلامی آشکار می‌کند. او با چشم بستن بر نقش نامیوم شورای نگهبان

برگزیده خود نوشت: "پارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ

فرد و گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند". آیا خمینی واقعا نمی‌داند

که تمام کاندیداها از سوی شورای معلوم الحال نگهبان به مردم تحمیل شده‌اند و اینکه به مردم

توصیه می‌کند به نمایندگان رای دهند که طعم تلخ فقر را چشیده باشند" جز شوخی تلخ با

مردم رنج دیده ایران چیز دیگری نیست؟

حتی فرض کنیم کسانی وارد مجلس شوند که

"طعم تلخ فقر" را چشیده باشند و برخلاف برخی گردانندگان جمهوری اسلامی که می‌خواهند با

دزدی و چپاول بی‌پندوبار دوران "فقر" خود را فراموش کنند به مردم محروم وفادار بمانند.

فرض کنیم این نمایندگان قوانینی هم بسود محرومان از مجلس بگذرانند. اما پس از آن با

شورای نگهبان برگزیده خمینی که در دو دوره پیشین مجلس هم تمام قوانین بنیادی را "وتو" کرده است چه بکنند؟

فقه‌های دستچین شده توسط خمینی در شورای نگهبان، همه آن کسانی را که حریم "شرعی"

مالکیت را مقدس نمی‌دانند و کوچکترین گرایشی به "فقرا" دارند، غیر صالح تشخیص داده است و فقط طرفداران "اسلام سرمایه‌داری، اسلام

مستکبرین، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام راحت طلبان، اسلام فرصت طلبان و... را باقی

گذاشته است. در این صورت آیا بازم جایی برای عوامفریبی می‌ماند که گفته شود: "تمیز بین

کسانی که در تفکر خود خدمت به اسلام و محرومان را اصل قرار داده‌اند با دیگران کار

مشکلی نیست".

ضمناً باید یادآور شد که "خدمت به اسلام" یک مسئله است و "خدمت به محرومان"

مسئله‌ای دیگر. خدمت به محرومان مسئله‌ای است طبقاتی و چه بسا در تناقض آشکار با بعضی

انواع "اسلام" در اکثر کشورهای "اسلامی" قرار می‌گیرد. کسانی می‌توانند به محرومان پیگیرانه

خدمت کنند که با آنان دارای مواضع و یابینگاه طبقاتی مشترک باشند. اتفاقاً یکی از دلایل فقرت،

خمینی از نیروهای مترقی همین ویژگی و از خود گذشته‌گی آنان در دفاع از حال و آینده کارگران

و زحمتکشان شهر و روستاست. اگر چه این بود رژیم خمینی با این سعیت و خونخواری به

نیروهای مدافع محرومان در میهن ما هجوم می‌برد و خود او در همین پیام "تاریخی"

کشورهای سوسیالیستی را که در آنها حکومت در دست کارگران و دهقانان است "استکبار شرق"

نمی‌نامید. تصور نمی‌رود که در همین سال انقلاب، خمینی و دستیاران مرتجعش دیگر جای تردیدی

برای کسی باقی گذاشته باشند که نظام "ولایت فقیه" حافظ منافع قشرهای مرفه، تجار عمده

بازار و همه غارتگران و بهره‌کشانی است که خود می‌دزدند و می‌چاپند و "سهم امام" را نیز

فراموش نمی‌کنند. وضع فلاکت‌بار امروزی کارگران و دهقانان ایران گویاترین گواه این

واقعیت است.

خمینی در پایان پیام انتخاباتی خود دگر بار چهره جنگ طلب و خونخوار خویش را با قوت

تمام نمایان ساخت و نشان داد که اگر "حکومت مطلقه" او هر چه زودتر سرنگون نشود، کاپوس

شومی که در رویاهایش برای مردم ایران دیده است، یعنی "تا آخرین منزل، آخرین نفر و

آخرین قطره خون" به تحقق خواهد پیوست.

خمینی نوشت: امروز روز درنگ نیست. امروز روز صیقل انسانیت انسان‌هاست. روز جنگ

است... امروز روز حضور در جبهه جهاد و شهادت و میدان نبرد است. روز عاشقان

به ویرانی اندیشه‌سپار

روز، خمیده قامت از بار بغض های گران عصر، زخمی از خنجرهای ع—سریان

و شب، مرتعش از فواره‌های خ—ون.

در میان اینهمه آشوب آشکار طوفان به خانه‌ام می‌کوبید.

خانه‌ام در امتداد ویرانیست.

بادهای وحشی، ابن مهاجمان هر شب پنجره‌ها را از بیخ و بن تاراج می‌کنند

و ابرها، نگاه‌ماه را از بام خانه‌ام می‌دزدند.

در غم بارگی ظلمت آئینه‌ها را روکش کشیده‌اند

با ماهوت سیاه خد—ه و شهرآغم را دیربست

در گذرگاههای بی‌عابر کشته‌اند

به ایوان می‌روم در گشودگی اغوش شب.

سوزی سرد می‌وزد شلاق وار و چهره‌ام آماج سیلی‌هاست.

دل آشوب بیری می‌گرم به پستیوی خانه پیناه می‌برم

و شولای کهنه پدایزرگ را بر دوش می‌کشم سنگین و سخت است، چون صلابت تاریخ

و نمناک از شبنم سالیان مشوش رازها نیست لب گشوده در هر بودش:

به ویرانی اندیشه‌سپارا دستهایت را بیرون

در گلدان لب پریده امید و قلبت را نیز

در حصار خونی اش.

به ناقوس های دور گوش فرادار بهاران تازه نفس از راه می‌رسند روزی

نامه‌ید

زمستان ۱۳۶۶

خداست. روز جشن و سرور عاشقان الهی است. امروز روز نغمه سربایی فرشتگان در ستایش

انسان‌های مجاهد ماست... امروز باید لباس محبت دنیا را از تن بیرون نمود و زره جهاد و

مقاومت پوشید و در افق طلوعه فجر تا ظهور شمس به پیش تاخت...

یعنی ای مردم ایران، تا دیر نشده پشتاپید، برای نوشیدن شربت شهادت!

آیا فرزندان کاوه آهنگرها خواندن و شنیدن این سخنان خونبار ضحاک زمان که به خنده و

زندگی نه می‌گوید و به گریه و مرگ آری، بازم تحمل خواهند کرد که او حاکم مطلق العنان کشور

ایران باشد؟



خجسته باد اول ماه مه، جشن رزمی . . .

نیروی کار را با بیکاری و نومیدی ناشی از آن مواجه ساخته است. خطر بیکاری پیوسته لایه های تازه و تازه تری از زحمتکشان را تهدید می کند. پنا بر این تردیدی نیست که امسال نیز یکی از شعارهای جشن رزمی اول ماه مه، دفاع از حق کار و تامین شرایط لازم برای حفظ خانواده های کارگری از گزندهای اقتصادی - اجتماعی ناشی از بیکاری خواهد بود.

غارت بی بندوبار انحصارهای فراملی و سیاست دول امپریالیستی بر اقتصاد کشورهای "جهان سوم" تأثیرات شدید منفی می گذارد که وام عظیم و بی سابقه این کشورها به بانک های دولت های امپریالیستی و تشدید وابستگی آنها به بازار جهان سرمایه داری نمونه بارز آنست.

حال به میهن و به وضع طبقه کارگر ایران نظر افکنیم. تب و تابی که اینک بر جامعه کارگری میهن ما حکم فرماست دلایل عینی دارد. بار بحرانی ژرف اجتماعی - اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت همراه با پیامدهای ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق، استبداد خفقان آور قرون وسطایی از جمله علل آن است.

در دهمین سال پس از انقلاب هنوز قانون کار دوران شاه حاکم بر مناسبات میان کارگر و کارفرماست، میلیونها فروشنده نیروی کار شغل خود را از دست داده اند، کوچکترین امنیت شغلی وجود ندارد و اخراج های بیرویه جمعی و فردی در نبود یک قانون پیسه بیکاری که پاسخگوی حقوق واقعی کارگران و دیگر زحمتکشان باشد ادامه دارد، هزینه زندگی همچنان سرعت افزایش می یابد و قدرت خرید مزد و حقوق بیکران پیوسته کاهش پیدا می کند، از پرداختن منظم حق بهره وری و اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل خبری نیست، وضع درمان و بهداشت و مسکن اسفناور است، همراه از حقوق ناچیز کارگران مبلغی را بعنوان کمک به چپه های جنگ کسر می کنند، ابتدایی ترین آزادی های فردی و اجتماعی و از جمله حق تشکیل شوراها و سندیکاها مستقل و واقعی که حربه ای در دست کارگران برای دفاع از حقوق قانونیشان است، پایمال گردیده است.

در شرایطی که زحمتکشان میهن ما با مسائل حاد اجتماعی و اقتصادی گوناگونی دست به گریبانند، سران مرتجع و جنگ طلب جمهوری اسلامی همچنان بر طبل ادامه جنگ می کوبند و تلاش می ورزند هر اعتراض و حرکت حق طلبانه کارگران و دیگر زحمتکشان را با سرنیزه و سرکوب پاسخ گویند. حال آنکه محیط های کار و تولید، بخاطر فرماشروایی روابط پشدد غیرعادلانه و بهره کشانه و برخاسته از مضلات حاد اجتماعی - اقتصادی زائیده سیاست و عملکرد رژیم، هر روز شاهد بروز جلوه های گوناگونی از هیجانات، ناخشنودی ها، مخالفت ها و مبارزات کارگران و زحمتکشان است. تحمل وضع و روابط موجود در محیط های کار برای کارگران دیگر بسیار دشوار شده است. هم از این روست که خمینی پس از ۹ سال کچدار و مریز، در نتیجه فشار کارگران شخصا کام در صحنه گذارده است تا زمینه تصویب نهایی قانون کار نیم بندی را که اعضای شورای نگهبان خودگمارده اش خلاف "شرع" تشخیص داده اند فراهم سازد. ولی کارگران نیک می دانند که حتی در صورت تصویب نهایی این قانون، خواست های اساسی آنان همانند حق شکل و سازمانیابی مستقل صنفی و حق اعتصاب برآورده نمی شود.

کارگران برای تصویب و اجرای قانون کار مترقی حربه ای جز شکل و مبارزه جمعی ندارند. حربه ای که از آن در اشکال متنوعش بمنظور به شکست کشاندن طرح "بازخرید"، مقاومت در برابر اخراج های فردی و جمعی و "جهاد مالی و چانی" و همچنین واگذار کردن کارخانه های مصادره شده به صاحبان پیشین آنها، برای افزایش حقوق و دستمزد، پرداخت حق بهره وری و اجرای صحیح طرح طبقه بندی مشاغل پیش از پیش استفاده کرده اند و می کنند.

نگاهی گذرا به کارنامه مبارزات اعتراضی و اعتصابی کارگران و زحمتکشان در واحدهای کار و تولید، بویژه در کارخانه های بزرگ صنعتی، در سال ۱۳۶۶ گواه آنست که نسیم تحول تازه ای در فضای جنبش کارگری آغاز به وزیدن کرده است و جنبش اعتراضی و اعتصابی زحمتکشان در کارگاه های صنعتی بویژه کارگاه های بزرگ بر اثر عوامل عینی، از افت نسبی سال های ۶۴ و ۶۵ خارج شده است. آشکار است که در صورت بهره

برداری صحیح و آگاهانه از زمینه های مساعد موجود می توان کام به کام جنبش کارگری میهنان را به سطحی بالا و بالاتر ارتقاء داد و آن را از حالت خودپویا رکننده خارج ساخت و به آن خصلت سازمان یافته و یکپارچه بخشید.

بیمگان تا حاکمیت نظام قرون وسطایی "ولایت فقیه" پایان نیابد، چشم انداز بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان ایران همچنان تیره و تاری باقی خواهد ماند. ولی تحقق این امر سرنوشت ساز بدون مهارزه فراگیر خلق، با شرکت و نقش موثر و فعال طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر و روستا ممکن نیست و پایه مادی چنین شرکتی را تشکیل های کارگری و مهارزه متحد کارگران در سراسر کشور تشکیل می دهد.

تصادفی نبود که نظام "ولایت فقیه" همزمان با یورش خونین به نیروهای انقلابی و مترقی و حذف آنان از صحنه سیاست علنی، هجوم گسترده ای را نیز علیه تشکلهای کارگری آغاز کرد و سازمان هایی را که کارگران طی سال های طولانی مهارزه مرگ و زندگی با رژیم ستمشاهی تدارک دیده و در آستانه انقلاب بوجود آورده بودند منحل ساخت.

پس نخستین وظیفه کارگران آگاه تلاش در راه سازماندهی مجدد تشکلهای فراگیر کارگری بدون توجه به جنس و مذهب کارگران است. نخست باید رهبری مخفی سندیکاها و شوراهای اتحادیه ها را در کارخانه ها و کارگاه ها و بویژه در واحدهای بزرگ صنعتی بوجود آورد و با استفاده از همه امکانات علنی و مخفی، مهارزه در راه به کرسی نشاندن خواست های عادلانه کارگران را آغاز کرد.

باید دانست که تشکل واقعی در جریان مهارزه بوجود می آید. تنها با بیکار در راه تحقق خواست های مشخص است که کارگران بتدریج به توان مهارزه جمعی بی می برند و تشکلهای صنعتی خویش را در تمام محل های کار بوجود می آورند. پس باید در هر کارخانه و کارگاه و محل کاری روی خواست های مبرم و مشخص و قابل لمس برای همه کارگران تکیه کرد و آنان را به مهارزه در راه کسب آنها فراخواند. از جمله این خواست ها می توان از افزایش سطح دستمزدها همگام با افزایش هزینه زندگی، قطع اخراج های خودسرانه، تامین کار تمام وقت برای همه کارگران در یک محل کار و همچنین خواست کنترل کارگری بر روند تولید در واحدهای بزرگتر صنعتی نام برد.

کارگران و زحمتکشان!

طبقه کارگر حربه ای جز تشکل و مهارزه جمعی برای دفاع از منافع حیاتی خود و دیگر زحمتکشان ندارد. هر قدر طبقه کارگر متشکل تر شود و پایه های همبستگی میان تشکلهای کارگری در سراسر ایران مستحکم تر و گسترده تر باشد، همانقدر امکان دستیابی به موفقیت و تحمیل خواست های عادلانه کارگران به سرمایه داران و رژیم حافظ منافع آنان بیشتر خواهد بود. کارگران آگاه و مبارز می دانند که مهارزه در راه آزادی تشکلهای کارگری از مهارزه در راه کسب آزادیهای سیاسی و اجتماعی و علیه خفقان قرون وسطایی حاکم بر کشور نمیتواند جدا باشد.

پایان جنگ خانمانسوز ایران و عراق نیز یکی از خواستهای عاجل و مبرم کارگران و زحمتکشان است. زیرا بیشترین زیانهای مالی و چانی این جنگ متوجه آنهاست. کارگران هم در چپه های جنگ کشته میشوند، هم در کارخانه ها باران بمب و موشک بر سرشان می بارد، هم زن و فرزندشان قربانی انتقام کشی های خونین دو رژیم خونخوار از یکدیگر میشود و هم اقتصاد کشور نابود و زمینه برای بیکاری و تورم و گرانی و غارت از دسترنج ناچیز آنها باز هم گسترده تر فراهم میگردد.

بدینسان، برای طبقه کارگر هم مانند دیگر طبقات و اقشار اجتماعی، دستیابی به آزادی و صلح اینک فوری ترین و مبرم ترین خواست است. نخستین روز ماه مه (یازدهم اردیبهشت ماه)، جشن رزمی کارگران سراسر جهان، فرصت مناسبی در اختیار همه فروشندگان نیروی کار در کشورما میگذارد تا روح همبستگی و مهارزه را در میان خود تقویت کنند و یکدل و یکجان به بیکار در راه آزادی و صلح و عدالت اجتماعی برخیزند.

مستحکم باد همبستگی بین المللی کارگران!

درود بر طبقه کارگر رزمنده ایران!

بهر روز با مهارزه طبقه کارگر ایران در راه آزادی، صلح و عدالت اجتماعی!



از سبیل‌های پررویی و وقاحت

در جریان پیاده شدن طرح طبقه بندی مشاغل در "چند چکش کار ایران" ("مالی پل" سابق) دو نفر از اعضای انجمن اسلامی تقلب کردند. این دو نفر: شعبانی و طاهریور، با استفاده از نفوذ خود در میان کسانی که طرح را پیاده میکردند، اولی برای خود ۱۴ سال سابقه کار تراشید و دومی مدرک سوم متوسطه اش را به دیپلم تبدیل کرد. کارگران در جریان قرارگرفتن و با پیگیری خواهان تجدید نظر در احکام و اخراج دو نفریاد شده گردیدند. با آن که شعبانی افشاگر اصلی را تهدید میکرد که "کاری میکنم شانه پاسدارها بپایند، حتی اجازه ندهند لپاست را بپوشی و پچانی بپزندت که پشیمان بشوی"، کارگران از خواست خود صرف نظر نکردند. نماینده انجمن‌های اسلامی در "صنایع گسترش" به کارخانه آمد و سعی کرد کارگران را "آرام" کند. نتیجه آن شد که، احکام تقلبی عوض شد، اما شعبانی و طاهر پور اخراج نشدند. کارگران "چند چکش کار ایران" افراد یاد شده را سبیل پررویی و وقاحت می‌دانند و می‌گویند: "اگر ما بودیم از خجالت آب شده بودیم، اما این آقایان حتی خم به ابرو نمی‌آورند".

تصمیم کارگران در "البرز"

"البرز"، تولیدکننده کلید و پریر، درجه‌ده آرماتگاه، ۶۰۰ کارگر دارد که اکثرا زن هستند. سال پیش، پس از بازگشت مدیرعامل از فرانسه، پلافاصله اعلام شد که کارخانه بدلیل کمبود مواد خام رو به تعطیل است. این درحالی بود که تولید روالی عادی داشت و به گفته مطلعین کارخانه می‌توانست با مواد خام موجود سه سال دیگر در سه شیفت به تولید ادامه دهد. همچنین تریلی‌های حامل مواد خام هنوز هراز چندی در برابر انبار می‌ایستادند و بارشان خالی می‌شد. شایع بود که در فرانسه مدیر عامل با حاجی برخوردار و "شاهپور غلامرضا" برادرش سابق، ساخت و پاخت کرده و مخصوصا خواسته است کاری کند تا چرخ کارخانه بخواهد. اما معلوم شد که منظور باز خرید کردن کارگران "ضد انقلابی" بوده است. ابتدا ۲۰۰ نفر از کارگران قدیمی باز خرید شدند، سپس انجمن اسلامی به تکاپو افتاد که "واپستگان گروهک‌ها" را اخراج کند. اما اعتراض کارگران سبب شد که فقط در یک مورد موفق شود. دزدی ماه ۶۵ مدیرعامل، بازم به بهانه پیدا کردن مواد خام به خارج سفر کرد. ابتدا به آمریکا، سپس به

فرانسه. پس از ۹ ماه بامودی پداخل کشور پرکشت که به هیچ وجه خوب نیست و دوام کافی ندارند. وقتی یکی از کارگران زن اعتراض کرد که چرا کارم و مواد خراب است، مدیر عامل پاسخ داد که سازمان صنایع ملی از ما نواز و حجاب می‌خواهد، نه کار. چندی پیش، در مرداد سال ۶۶، چند نفر از عوامل رژیم در کارخانه با همدستی هم به دزدی دست زدند و چیزهایی از قبیل پلاتین مس را از کارخانه خارج ساختند. با افشاکری کارگران یکی از نگهبانان دستگیر و تحویل پلیس داده شد. اما با کمال تعجب چندی بعد نگهبان یاد شده برای دریافت حقوق و مزایا به کارخانه مراجعه کرد. این سومین مورد دزدی در کارخانه است که انجام می‌شود، اما عوامل رژیم که خود شریک هستند می‌کوشند روی آن سرپوش بگذارند.

کم کاری در "فرنباکو"

"فرنباکو"، سازنده "ماشین‌های چوب"، واقع در جاده ساوه، ۶۰۰ کارگر دارد که در سه شیفت کار می‌کنند. تا مدتی قبل در این واحد ماشین‌اره کردن چوب ساخته می‌شد، ولی پس از آن خط تولید آن نظامی شده است و زیر نظر سپاه اداره می‌شود. کارگران تا آنجا که می‌توانند کمتر تولید می‌کنند. سپاه تهدید می‌کند که هرکس دست به کم کاری بزند کارش با دادگاه انقلاب اسلامی است. با اینحال کاری از پیش نمی‌برد. در این کارخانه طرح طبقه‌بندی مشاغل اجرا شده است. اما کارگرانی می‌گویند کاش اجرا نمی‌شد. به حقوق بسیاری از کارگران در نتیجه اجرای این طرح از ۲ تا ۵ ریال افزوده شده است. از حقوق کارگران قدیمی کم شده است. کارگران می‌گویند با چندرغاز حقوق برای چه باید عرق بریزیم؟ آن‌هم برای تولید نظامی. در سال ۶۳ به صندوق کارخانه دستبرد زده شد، سپس چرتقیل چند میلیون تومانی غیبت زد. در تیرماه امسال معلوم شد که آقای مویدی، رئیس کارگزینی و عضو سپاه و از اعضای سابق "گشت ثاراله" با همدستی ۲ نفر دیگر موجودی کارخانه را به سرقت برده است، شاید هم برای کمک به جبهه‌ها یا ریختن به حساب "امام". کسی چه می‌داند!

سخنران متفرعن

۲۵ آبان ۶۶، سید هادی خامنه‌ای، نماینده مجلس، در کارخانه "ایران پویا" ("جنرال استیل" سابق) حضور یافت و درباره "ضرورت رفتن به جبهه" داد سخن داد. در عین حال از کارگران خواست که سطح تولید را بالا ببرند. در

نیمه‌های صحبت زمزمه اعتراض آمیز کارگران که اجبارا در جلسه سخنرانی حضور یافته بودند، شروع شد. بخصوص کارگران خط تولید پخچال این کارخانه، که بعلت کمبود شدید مواد اولیه خطر اخراج تهدیدشان می‌کند، به چرندیات نماینده مجلس خندیدند. سید هادی خامنه‌ای که وضع را مناسب نمی‌دید، لحن صحبت را تغییر داد و سعی کرد با کلمات و جملات خوشایند کارگران و خواندن آیاتی از قرآن زمزمه اعتراض را خاموش سازد. اما تغییر لحن ماهیت این نماینده متفرعن را نمی‌توانست تغییر بدهد. او یکی از آیه‌های قرآن را نیمه‌کاره خواند و از کارگران خواست که دنباله آن را بگیرند و معنی کنند. روشن بود که کارگران نتوانستند از پس خواست او برآیند. نتیجه اینکه، نماینده متفرعن با لحن تحقیر آمیز، کارگران را بی‌سواد و کم اطلاع نامید. بسیاری از کارگران که خود را توهین شده احساس می‌کردند از جای برخاستند و سخنران را با اعوان و انصار مدیریت و انجمن اسلامی تنها گذاشتند.

انتقال و باز خرید کارگران "پلنر خاور"

پس از اعتصاب مهر ماه ۶۶ کارگران "پلنر خاور" درگیری میان کارگران و مدیریت کارخانه ادامه یافت. مدیریت گروهی از کارگران فنی راه کارخانجات اسلحه‌سازی فرستاد و بخشی از کارگران دارای سابقه کمتر از پنج سال را باز خرید کرد.

ورق برگشت و...

در ۱۵ آبان ۶۶، چند تن از نمایندگان مجلس، از جمله "روحانی پور" برای بازدید و تشویق کارگران برای رفتن و کمک به جبهه به "مبلیران" رفته بودند. اما کارگران موضوع بحث را تغییر دادند و توسط شورای کارخانه خواهشهای خود، مبنی بر دریافت پول غذای روزانه و ۲۰۰ روز حقوق پرداخت نشده را مطرح کردند. در نتیجه پیگیری کارگران مدیریت تعهد داد که روزانه ۲۲۵ ریال بابت پول غذا بپردازد و حقوق معوقه کارگران را از دیماه پرداخت کند. نمایندگان محترم که برای دریافت "کمک به جبهه" رفته بودند، دست از پا دراز تر برگشتند.

تهدید بیکاری در "پلاستیک شمال"

کارخانه "پلاستیک شمال" واقع در شهر رشت، تولید کننده وسایل پلاستیکی، در طول یک و نیم سال اخیر تق و لق است و بعلت کمبود مواد اولیه بطور مرتب تولید نمی‌کند. گاهی یک هفته در میان تولید می‌کند و حتی رکود تولید به دو یا سه هفته می‌انجامد. علت، کمبود مواد اولیه است. خطر بیکاری کارگران "پلاستیک شمال" را تهدید می‌کند.

طبقه کارگر متحد همه چیز

طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

منطق توده‌ها اشتباه نمی‌کند

جامعه ستمزده ما هر روز شاهد مسائل و رویدادهای گوناگون و قابل‌تعمقی است. این مسائل و رویدادها عموماً بیانگر خشم و ناراضی توده‌ها از اختناق حاکم بر جامعه، ادامه جنگ خانمان سوز، بیکاری و گرانی و فساد روز افزون و ستم استخوان‌شکن طبقاتی است.

اعتراض‌ها و تظاهرات اشکال بسیار متنوعی دارد. روزی نیست که بهاران شهرها و روستاها، کشته شدن جوانها در جبهه‌ها و مسائلی از این قبیل، گروهی از ستم‌دیکان را در گوشه کنار کشور گرد نیارود و شعارهایی علیه رژیم و شخص خمینی به گوش نرسد. در محافل کوچک خانوادگی و فامیلی، در صفوف پیشماری که روزانه برای تهیه مایحتاج عموم تشکیل می‌شود ساعتها مردم خسته و وحشتزده را سر پا نگه میدارد، در تاکسی‌ها و اتوبوسها، در اجتماع بیکاران که اغلبشان از روستاها کنده شده‌اند و در شهرها با گرسنگی و فقر دست پگریباندند، در ردیف گدایانی که یا آواره چنگی‌اند، یا معلول‌اند و کارشان را از دست داده‌اند، در موسسات گوناگون دولتی و غیردولتی، مردم بدلائل و اشکال گوناگون ناراضی خود را از خمینی و پیروانش بیان میکنند. در کارخانه‌ها و دیگر مراکز کار و تولید، مظاهری از اعتراض‌های جمعی دیده میشود. درونمایه همه این اعتراضها مخالفت با رژیمی است که مردم بحق آن را عامل شوربختی‌ها و ناکامی‌ها میدانند. از برخورد با عوامل رژیم، با گشتهای متعدد و نهادهای حکومتی گوناگون و حتی زدوخوردهایی که گاه به کشته و زخمی شدن برخی از طرفین می‌انجامد گزارشهای متعددی به دفتر "نامه مردم" می‌رسد. همه این گزارشها نشان می‌دهد که مردم به رژیم اعتماد ندارند و از شرایط موجود بچان آمده‌اند. به ما می‌نویسند: "رژیم ادامه جنگ را با زور و تهدید به مردم تحمیل می‌کند. رژیم پذیرای صلح عادلانه نیست." و یا: "اینجا عوض اینکه کاری به نفع مردم انجام بدهند، بخاطر آرایش و یا پیرون افتادن چند تار مو بچان زنها می‌افتند و به شخصیت مردم توهین میکنند." و یا: "ای کاش هر چه زودتر ریشه‌کن شوند." و یا: "این رژیم اصلاً بفکر مردم پدبخت و بیچاره نیست و با ادامه جنگ همان کاری را می‌کند که آمریکا می‌خواهد." و یا: "این هارت و پورتهای ضدآمریکائی دروغ محض است." و یا: "باید کاری کرد. باید رژیمی روی کار بیاید که جنگ را تمام کند، به گرانی و بیکاری خاتمه بدهد." و یا: "خمینی روی هر چه فاشیستی را سفید کرده است." و یا: "این رژیم، رژیم سرمایه‌دارها و دزدهای سرگردنه است، نه رژیم محرومان و

مستضعفان." و یا: "انتخابات و مجلس یعنی کشک، دیگر گول این حرفها را نمی‌خوریم..." اکثریت زحمتکشان آگاه کشور به تجربه دریافته‌اند که از رژیم قرون وسطائی کاری برای مردم ساخته نیست. آنان به ضرورت مبارزه متحد و سازمان یافته، تحت رهبری جمعی نیروهای مترقی و انقلابی پی برده‌اند. به ما می‌نویسند: "اگر همه مردم ناراضی یکصدا بلند شوند، کاری از رژیم ساخته نیست. بشرطی که نیروها یکپارچه شوند." و یا: "من با هر کس، در جبهه و پشت جبهه، صحبت می‌کنم، همه مخالف‌اند" و یا: "رژیم محکوم به فناست." مردم، ۸۰ درصد مخالف‌اند...". این واقعیتها نشان میدهد که اگر جنبش اعتراضی مردم بر پستر مبارزه سازمان یافته و هدفمند جریان یابد، نتایج درخشانی در پی خواهد داشت. منتها حرف بر سر این است که این مبارزه در شرایط عدم تفاهم بین نیروهای مترقی و انقلابی و بسته بودن راه مذاکره و تصمیم‌گیری نهائی، چگونه می‌تواند در پستر واقعی خود جریان یابد؟ آیا پدینسان، زمینه برای نیروهای غیرمترقی باز نمی‌شود؟ واقعیتها نشان می‌دهد که اگر وضع به روال کنونی پیش برود، بعید نیست که این بار نیز جنبش مردمی با ناکامی روبرو شود. به ما می‌نویسند: "هیچ گروهی (منظور احزاب و سازمانهای انقلابی است) به تنهایی نمی‌تواند کاری از پیش ببرد" و یا: "روی امید مردم به گروههاست. یکی شدن همه این گروهها ریشه این رژیم را می‌کند." و یا: "از تفرقه خیلی ضربه خورده‌ایم. باید با هم جمع باشیم تا کاری بشود کرد..."

اظهار نظرهایی از این دست که آورده شد، بسیار است. این نشان میدهد که ذهن آگاه توده‌ها و واقعیتها را در پرتو شرایط عینی می‌سنجد، مانع آزادی، صلح، پیشرفت و عدالت اجتماعی را در راه خویش تشخیص می‌دهد و ضرورت سازمان‌یابی، تحت رهبری مدافعان واقعی حقوق زحمتکشان را درک میکند. روی سخن توده‌ها، که گاه چون دریائی عمیق خاموش بنظر می‌رسند، اما توفانها در دل دارند، با نیروهایی است که راه اتحاد برای مبارزه مشترک در شرایط کنونی را نمی‌پیمایند. توده‌ها نتایج تفرقه و جدائی را بچشم خود دیده‌اند. منطق توده‌ها اشتباه نمی‌کند، باید آن را آموخت و سرمشق قرارداد.



تعطیل رسمی مدارس

هیئت دولت در جلسه دهم فروردین ماه، ادامه فعالیت واحدهای آموزشی مناطقی را، که در معرض بمباران‌ها و موشک پرانیهای عراق هستند، مورد بررسی قرارداد. رسانه‌های گروهی کشور گزارش دادند که در این نشست هیئت دولت مدارس را "یکی از اهداف دشمن جنایتکار یعنی" تشخیص داده و تعطیل آنها را تصویب کرده است. ضمناً دولت مقرر کرده است که از امکانات "صدا و سیما" و دیگر مناطق آموزشی برای ادامه تحصیل دانش‌آموزان استفاده بعمل آید. به دیگر سخن دانش‌آموزان یا باید در خانه بنشینند و از طریق رادیو و تلویزیون درس گوش کنند و یا به شهرهای "امن" بروند و از مدارس آنها استفاده کنند.

بی شک اعزام دانش‌آموزان به دیگر مناطق آموزشی، انبوه مشکلات این مناطق را دوچندان خواهد کرد و برای دانش‌آموزان وارد شده از شهرهای آسیب‌پذیر کوچکترین سودی در بر نخواهد داشت. شاید رژیم میخواهد این تصور را در اذهان بپرورد آورد که با این اقدام "انساندوستانه" قصد دارد چنان جوانانی را که "فرزندان انقلاب" مینامد حفظ کند. اما اعزام نوجوانان و کودکان به جبهه‌های بی‌پانزگشت جنگ پرده از ماهیت واقعی سران مرتجع رژیم بر میدارد. اطلاعاتی که همه روزه زیر عناوین گوناگون او سوی سپاه و سپیج پیش و پس از عملیات نظامی در روزنامه‌ها منتشر می‌شود جز استمرار سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" و در نتیجه کشتارها زخم بیشتر در میان جوانان و نوجوانان کشور نیست.

تق و لوق شدن کلاسهای درسی مدارس بر اثر بالا گرفتن حملات هوائی و موشکی، دولت را به گرفتن این تصمیم رباکارانه واداشته است. در حالیکه خود خوب میداند استفاده از امکانات "صدا و سیما" برای مردمی که هر لحظه در انتظار فروریختن بمب، موشک و یا مسمومیت از جنگ شیمیائی هستند ممکن نیست. آیا دانش‌آموزان خانواده‌های پرفرزدی که در یک اتاق کوچک با انواع مشکلات مالی، غذایی زندگی می‌کنند و با کمبودهای شدید رفاهی دست به گریبانند می‌توانند به این ترتیب درس بخوانند؟ آیا این صورت دیگری از طرح "دانشگاه در جبهه" نیست؟

واقعیت این است که سران مرتجع رژیم کمترین ارزشی برای جوانان و نوجوانان قائل نیستند. کشته و معلول شدن بیش از یک میلیون تن از جوانان و نوجوانان کشورمان در جبهه‌های جنگ، سیاهپوش شدن تقریباً همه خانواده‌های ایرانی در غم از دست رفتگانشان، گسترش فقر، فلاکت و بیماری و ترک تحصیل‌های چهارمیه و همه حاکی از بی‌اعتنایی به سرنوشت نسل جوان کشور است.

هموطنان، جبهه‌های جنگ را تحریم کنیم!

به مامی نویسند

جنگ را تمام کنید

یک سرباز زخمی که بتازگی از بیمارستان مرخص شده بود با صدای بلند در اتوبوس تعریف می کرد که یک روز کروی بی همراه تعدادی آخوند و پاسدار به اتاق آنها آمدند. از پیرمرد بسیجی که یک پایش را قطع کرده بودند پرسید: "پدر جان آیا بجزی احتیاج داری؟" پیرمرد جواب داد: "برای من دیگر چیزی لازم نیست فقط فکری به حال این جوانها بکنید که هر روز تعداد بیشتری از آنها معلول و عاجز می شوند. جنگ را تمام کنید! این را از قول یک پیرمرد بسیجی که پایش را از دست داده به امام

بگوئید".
کروی سرش را پائین انداخت و گفت "انشاء الله همه چیز درست می شود" و فوری باتفاق همراهانش اتاق را ترک کرد.

ارتشی ها هم داوطلب جنگ نیستند!

رژیم که بوق و کرنای تبلیغاتیش مبنی بر هجوم داوطلبان برای شرکت در جبهه ها گوش فلک را کر کرده است بتازگی طومارهایی برای شرکت در جبهه ها به یگانهای ارتش و ژاندارمری فرستاد ولی کسی حاضر نشد آنها را امضا کند. در هنگ ژاندارمری کرمانشاه تنها ۲۵ نفر آنرا امضا کردند و در یگانهای ارتش از آنهم کمتر و یکی از ارتشیان می گفت: "تا بحال رسم بود هر وقت در مملکت جنگ شود پیش از همه نیروهای مسلح به جنگ بروند، نمی فهم طومار برای داوطلب شدن چه معنی دارد؟

جالب است که ارتشیانی هم که در حال حاضر در خط مقدم جبهه اجباراً می جنگند از امضای طومار سرباز می زنند.

جوانان از سپاه متلفرند

اخبار زیادی حاکی از آنست که جوانان مشمول حاضر به رفتن به سپاه نیستند. در حوزه های نظام وظیفه هر وقت عده ای را برای سپاهی شدن تعیین می کنند آنان پایفرار می گذارند. در همدان به گروهی مشمول گفتند که این دوره را برای نیروی هوایی می فرستند. وقتی آنان داوطلبانه وارد ماشین شدند پاسداری سوار اتوبوس گردیده گفت شما سرباز سپاه هستید. همه از اتوبوس پیاده شدند و پا به فرار گذاشتند و حتی به ایست دادن ها و تیراندازی های هوایی اعتنائی نکرده اند.

تظاهرات و مانورها چگونه سازمان می یابند

روز ادامه جنگ باید انواع خسارات جانی و مالی و دلهره های پر عذاب را متحمل گردند و با گرانی و تورم و بیکاری، نداری، بی سربنایی و دریدری دست و پنجه نرم می کنند، حاضرند بارضا و رغبت در مانورهای هوارکنشی برای ادامه جنگ شرکت پاسخ اکثریت شکننده زحمتکشانی که می دانند پول هر تفنگ و گلوله می تواند شکمهایی را سیر کند، روشن است: نه! - پس چگونه مانورها، هر چند نه انبوه و میلیونی، برآمی افتند؟ - باتوسل به زور و فشار. دو بخشنامه یا بهتر بگوئیم دو امریه زیر که برای واحدهای کوناگون کار و تولید در منطقه شهریار ارسال گردیده، از جمله گواهان این مدعا - آبا برستی کارگران و زحمتکشانی که با هر

به: حضور محترم
از: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه شهریار - واحد بسیج
موضوع: رژه هفته سلام علیکم و روحه الله

احتراماً بدینوسیله باستحضار میرساند در آستانه بسیج عمومی کشور جهت اجرای دستورالعمل شورای عالی پشتیبانی جنگ، مانور عظیم سپاهیان محمد (ص) به استعداد هزار گردان سازمان یافته، و با حضور فرماندهان جنگ و مسئولین کشوری، در کرج برگزار میگردد، لذا مستعدیت ترتیبی اتخاذ فرمائید، که کلیه برادران شاغل در آن مرکز، در این مانور، شرکت فرمایند. در ضمن شروع حرکت بطرف محل مانور، از بسیج سپاه شهریار رأس ساعت ۷ صبح مورخ ۶۶/۹/۵ روز پنجشنبه میباشد. لازم به تذکر است که تهیه وسیله برای موسسات و کارخانجات و شرکتها، همبده مدیریتهای آن مراکز بوده و جهت برادران ادارات وسیله اهاب و ذهاب شهید خواهد شد در ضمن مقتضی است که مدیریتهای محترم آمار شرکت کنندگان را نهایتاً تا پایان وقت اداری روز سه شنبه مورخ ۶۶/۹/۳ مستقیماً به واحد بسیج شهریار ارسال فرمائید. اجر - کرگم عبداللّه
با امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانیان

فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه شهریار
رضا شواغ

به: مدیریت محترم
از: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پایگاه شهریار - واحد بسیج
موضوع: رژه هفته سلام علیکم و روحه الله

احتراماً بدینوسیله باستحضار میرساند با توجه به فرارسیدن هفته شصتین سالگرد دفاع مقدس استاتاسلامی ایران و تقدیم حضرت امام و دولتمردان جمهوری اسلامی مبنی بر هرچه با شکوهرت برگزار کردن این ایام در اولین روز از هفته جنگ که بعنوان روز جنگ و آمادگی رزم اعلام شده و رژه سراسری برگزار میگردد لذا مستعدیت جنابمعالی با همکاری برادران بسیج آن مرکز جهت شرکت در این نمایش قدرت عظیم و بیگمان اسلام که روز سه شنبه مورخ ۶۶/۹/۳ رأس - ساعت ۷ بعد از ظهر برگزار میشود در مقابل واحد بسیج شهریار حضور بهم رسانید حضور شما بیانگر نهایت تعهد و ایمان و اعتقاد به انقلاب اسلامی و تقدیم بر شمار با رفیع کل لطفه میباشد.

با امید پیروزی رزمندگان اسلام بر کفر جهانیان
رضا شواغ

دیدار میخائیل گارباچف و دکتر نجیب الله در تاشکند

ایران پیرامون گفتگوهای ژنو انجام شد، میرحسین موسوی مجدداً بر سیاست "صدور انقلاب" جمهوری "ولایت فقیه" مبنی بر لزوم تشکیل "دولت اسلامی" در افغانستان تأکید کرد. مردم ایران که مفهوم و معنای "دولت اسلامی" را طی نه سال گذشته با گوشت و پوست خود درک کرده‌اند و زیر ضربات یک چنگ پهبوده برای "صدور انقلاب"، هست و نیست خود را از دست می‌دهند، از نقشه‌های رژیم جمهوری اسلامی برای تحمیل "دولت اسلامی" به مردم افغانستان سخت نگرانند و از مداخله پیش‌زمانه دولت ایران در امور داخلی کشور برادر همسایه هشدت ابراز تنفر میکنند.

آن زمان فرارسیده است که رژیم "ولایت فقیه" نیز درک کند که برای حل مسئله افغانستان، همانطور که مردم این کشور می‌خواهند، راهی جز آشتی ملی وجود ندارد و تلاش برای تحمیل دست نشاندهگان امپریالیسم و ارتجاع در پاکستان و ایران بعنوان "دولت اسلامی" بر مردم افغانستان راه به چاژی نخواهند برد.

در اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و افغانستان بار دیگر تأکید شده است که اتحاد شوروی همچنان به کمک‌های خود به جمهوری افغانستان برای بازسازی کشور و توسعه اقتصادی آن ادامه خواهد داد و برای استقرار پناهندگانی که به میهن خود باز می‌گردند نیز همکاری لازم را خواهد کرد.

پنجشنبه هجدهم فروردین ماه میخائیل گارباچف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دکتر نجیب الله دبیر کل کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس جمهور این کشور طی دیدار کوتاهی در تاشکند، مجدداً بیرون بردن سربازان اتحاد شوروی از افغانستان را در ارتباط با موضع پاکستان در گفتگوهای غیرمستقیم ژنو مورد بررسی قرار دادند و در یک اعلامیه مشترک اعلام کردند که در صورت امضای هر چه زودتر توافقها، طبق تصمیم قهلی، از ۱۵ ماه مه بیرون بردن سربازان اتحاد شوروی آغاز و در ظرف ده ماه پایان خواهد یافت.

در دیدار تاشکند ادوارد شوارنادزه وزیر امواخراجه اتحاد شوروی نیز که چند روز پیش از آن به کابل سفر کرده بود شرکت داشت.

رهمران اتحاد شوروی و افغانستان در اعلامیه مشترک خود از دیگر کشورها نیز دعوت کردند برای تسهیل امر آشتی ملی در افغانستان رنجیده و قطع خونریزیهای پهبوده به مفاد موافقت نامه ژنو احترام بگذارند و از آن تخطی نکنند.

هیگمان در این مورد روی سخن با رژیم جمهوری اسلامی نیز هست که موضعی مداخله جویانه و ناسازنده در مسئله افغانستان دارد. در همان روز پنجشنبه، طی گفتگوهایی که میان فرستاده نخست وزیر پاکستان به تهران و نخست وزیر

نقشه انتقام ددمنشانه

واکنش احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی و دمکراتیک جهان در برابر خبر "نامه مردم" درباره خطر اعدام نزدیک به هفتاد تن از زندانیان سیاسی ایران همچنان ادامه دارد. کاره آندره نیلسن، صدر حزب کمونیست نروژ، در نامه‌ای به خامنه‌ای، اعتراض شدید کمیته مرکزی این حزب را علیه نقشه اعدام زندانیان سیاسی، از جمله اعضای حزب توده ایران، اعلام کرد. به نوشته رهبر کمونیست‌های نروژ، "این نقشه اعدام جمعی را چیزی جز انتقام سیاسی ددمنشانه نمی‌توان انکاشت". وی می‌افزاید:

تحقق این اعدام‌ها سرشت جنایتکارانه رژیم ایران را به ثبوت خواهد رساند. کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ در نامه خود به خامنه‌ای آزادی همه زندانیان سیاسی را در ایران خواستار می‌شود.



به برنامه‌های

رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان! رادیو زحمتکشان ایران بانک رسا و زبان بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

رادیوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ به مدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱.۸۷۰ کیلوهرتز)، ۴۹ متر (۶۲۰ کیلوهرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۵ کیلوهرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

کمک‌های مالی رسیده:

کک به خانواده زندانیان سیاسی
برلین غربی ۴۰۰ مارک

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

NAMEH MARDOM
NO: 202

12 April 1988

جنجال پخش فیلم "کودکان خمینی"

اسپانیا مصاحبه کوتاهی با سخنگوی سفارت انجام داد. این سخنگو که قادر نبود واقعات تلخ مربوط به چنگ را توجیه کند، از موضوع اصلی منحرف شد و تمام حلات خود را متوجه حزب توده ایران ساخت بطوریکه سخنانش را نیمه‌کاره قطع کردند.



کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

چندی پیش تلویزیون اسپانیا فیلمی را زیر عنوان "کودکان خمینی" پخش کرد. در این فیلم شیوه‌های فریب دادن و زیر فشار گذاشتن کودکان خردسال برای اعزام آنان به جبهه‌های چنگ شرح داده شده بود. پس از نمایش فیلم میزگردی با شرکت نیروهای مترقی ایران، یک روزنامه نگار ایران‌شناس و یک اسلام‌شناس اسپانیایی تشکیل شد. از سفارت ایران نیز برای شرکت در این میزگرد دعوت شده بود. اما سفارت نه تنها دعوت را رد کرد بلکه تلاش زیادی انجام داد تا از روی پرده تلویزیون رفتن فیلم جلوگیری کند. فردای آن روز سفارت جمهوری اسلامی یک یادداشت اعتراضی برای وزیر امور خارجه اسپانیا فرستاد و همچنین ولایتی، سفیر اسپانیا را فراخواند و یادداشت شدیدالحنی تسلیم او کرد. خود این حرکات سفارت باعث شد که مسئله در مطبوعات و رادیوها دنبال شود. رادیوی سراسری

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است